



فقه جزایی و حمایت از کودکان بزه دیده در مدارس: چالش های اجرایی - دیه - و  
- ارش - در جرایم عمدی علیه دانش آموزان  
امیر خزائی، ولی غلامی //

امیر خزائی - amirfhg32@gmail.com - دانش  
آموخته سطح 2 سفیران هدایت  
ولی غلامی - Ghulumiwwly609@gmail.com - دانش  
آموخته کارشناسی ارشد برنامه ریزی درسی دانشگاه پیام  
نور شهر ری

فهرست مطالب

چکیده

مقدمه

طرح مسئله و اهمیت تحقیق

پرسش های اصلی و فرعی

پیشینه پژوهش

ساختار مقاله

فصل اول: مبانی نظری

۱. مفاهیم کودک بزه دیده در فقه و حقوق

۲. مسئولیت کیفری و مدنی محیط مدرسه

۳. تحلیل ساختاری نهادهای دیه و ارش

فصل دوم: چالش های اجرایی

۱. موانع ناشی از وضعیت کودک (ابهام در محاسبه  
دیه / ارش، نظام ولایت)

۲. کاستی های محیط مدرسه (پنهان کاری، تعیین  
مسئول)

۳. نقصان های فرآیند قضایی

فقه جزایی و حمایت از کودکان بزه دیده در مدارس:  
چالش های اجرایی "دیه" و "ارش" در جرایم عمدی  
علیه دانش آموزان

نویسنده:

امیر خزائی [1]

ولی غلامی [2]

## ۴. ناکارآمدی صندوق خسارت‌های بدنی

چکیده:

## فصل سوم: راهکارها

۱. راهکارهای تقنینی (قانون خاص، اصلاح صندوق)

۲. راهکارهای قضایی (شعب تخصصی، دادرسی دوستدار کودک)

۳. راهکارهای اجتهادی (توسعه مفهومی نقصان منفعت)

## نتیجه‌گیری

## جمع‌بندی چالش‌ها

## تبیین راهکارهای کلیدی

## پیشنهادهای پژوهشی آتی

## منابع

افزایش نگران‌کننده جرایم عمدی در محیط‌های آموزشی، از جمله ضرب و جرح، آزار جسمانی و روانی علیه دانش‌آموزان، ضرورت بازنگری در سازوکارهای جبران خسارت را آشکار ساخته است. در نظام حقوقی ایران، نهادهای فقهی دیه و ارش به عنوان ابزارهای اصلی جبران خسارت ناشی از جنایات عمدی، با چالش‌های اجرایی عمیقی در حمایت از کودکان بزه‌دیده مواجه اند. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با اتکا به منابع فقه استدلالی و قوانین موضوعه، موانع عملیاتی‌سازی این نهادها در جرایم مدرسه‌ای را بررسی می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد که تعیین میزان دیه برای کودکان پیشابلوغ (با توجه به اختلاف فقها در تساوی دیه کودک و بزرگسال)، دشواری‌های سنجش ارش برای آسیب‌های روانی (مانند اختلال استرس پس از سانحه)، ناکارآمدی سازوکارهای ولایت در پیگیری حقوقی، و تمایل مدارس به حل‌وفصل غیررسمی، از جمله موانع کلیدی هستند. همچنین، فرآیندهای قضایی طولانی، عدم تخصص مراجع در ارزیابی آسیب‌های کودک، و ضعف صندوق تأمین خسارت‌های بدنی در پوشش جرایم عمدی مدارس، به ناکارآمدی نظام جبران خسارت می‌انجامد. این مقاله با تأکید بر لزوم اصلاح تقنینی (تدوین قانون خاص، بازتعریف معیارهای ارش)، ایجاد شعب تخصصی دادگاه‌ها، و بهره‌گیری از ظرفیت‌های فقهی مانند حفظ النفس و دفع حرج، راهکارهایی برای تحقق عدالت ترمیمی پیشنهاد می‌دهد.

## کلیدواژه:

۱. فقه جزایی ۲. کودکان بزه‌دیده ۳. دیه ۴. ارش ۵. جرایم عمدی مدارس ۶. چالش‌های اجرایی ۷. عدالت ترمیمی ۸. مسئولیت مدنی مدارس

## مقدمه

انطباق فرآیندهای سنتی با نیازهای خاص کودکان، تنها بخشی از این چالش‌ها هستند.

سوال اصلی این پژوهش آن است که "مهم‌ترین چالش‌های اجرایی اعمال نهادهای دیه و ارش در جبران خسارت کودکان بزه‌دیده ناشی از جرایم عمدی در مدارس چیست؟" برای پاسخ به این پرسش، سوالات فرعی متعددی مطرح می‌شود: نخست، تعیین میزان دیه و ارش برای کودکان چه تفاوت‌های ماهوی و شکلی با بزرگسالان دارد و این تفاوت‌ها چگونه به چالش‌های عملی تبدیل می‌شوند؟ به عنوان مثال، آیا دیه کودک قربانی ضرب و جرح عمدی، معادل دیه کامل بزرگسال است یا بر اساس سن کاهش می‌یابد؟ دوم، نقش نهاد ولایت (ماده ۱۱۸۷ قانون مدنی) و قیمومت در پیگیری ادعای جبران خسارت چگونه ایفا می‌شود و آیا تعارض منافع ولی یا عدم آگاهی او از حقوق کودک، به تضییع حقوق بزه‌دیده می‌انجامد؟ سوم، رویه قضایی موجود در دادگاه‌های کیفری ایران چگونه آسیب‌های وارده بر دانش‌آموزان را در قالب دیه یا ارش جبران می‌کند؟ چهارم، آیا سازوکارهای حمایتی موجود مانند صندوق تأمین خسارت‌های بدنی (ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲) قادر به پوشش خسارات کودکان در این جرایم هستند؟

پیشینه تحقیق نشان می‌دهد اگرچه مطالعات ارزشمندی در حوزه فقه جزایی (اصفهانی، ۱۴۰۰؛ موسوی بجنوردی، ۱۳۹۸)، حقوق کیفری اطفال (بخشی‌زاده، ۱۳۹۷) و بزه‌دیدگی کودکان (معمدی، ۱۳۹۸) انجام شده، اما پژوهش‌های مستقلی که به طور خاص به تقاطع جرایم مدرسه‌ای، کودک بزه‌دیده و چالش‌های اجرایی دیه و ارش بپردازند، بسیار محدود هستند. تحقیق رضوی (۱۳۹۹) با عنوان "جبران خسارت معنوی کودکان در فقه و حقوق" صرفاً به جنبه‌های نظری پرداخته و مطالعه نروزی (۱۴۰۰) درباره مسئولیت مدنی مدارس، نهادهای فقهی دیه و

طی دهه اخیر، وقوع جرایم عمدی در محیط‌های آموزشی ایران، از جمله ضرب و جرح عمدی، توهین‌های سیستماتیک و آزارهای جسمانی و روانی علیه دانش‌آموزان، به پدیده‌ای نگران‌کننده تبدیل شده است. گزارش‌های مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۴۰۱) و سازمان پزشکی قانونی کشور (۱۴۰۲) حاکی از رشد ۲۷ درصدی پرونده‌های مرتبط با خشونت‌های عمدی در مدارس طی پنج سال گذشته است. این جرایم نه تنها سلامت جسمانی کودکان را تهدید می‌کند، بلکه با توجه به ویژگی‌های رشدی این گروه سنی، پیامدهای روانی عمیقی مانند اضطراب مزمن، اختلال استرس پس از سانحه (PTSD) و افت عملکرد تحصیلی را به دنبال دارد (پورنقی، ۱۳۹۹). کودکان به دلیل وابستگی اقتصادی و عاطفی، محدودیت در بیان تجارب آسیب‌زا، و فقدان آگاهی از سازوکارهای حقوقی، در زمره آسیب‌پذیرترین گروه‌های بزه‌دیده قرار می‌گیرند. در این بستر، نظام حقوقی ایران با تکیه بر میراث فقه امامیه، نهادهای دیه و ارش را به عنوان ابزارهای اصلی جبران خسارت ناشی از جنایات عمدی پیش‌بینی کرده است.

دیه به عنوان مالی معین که در جنایات علیه تمامیت جسمانی (نفس، اعضا و منافع) پرداخت می‌شود، و ارش به عنوان جبران خسارتی که میزان آن در شرع تعیین نشده و بر اساس نقصان وارد شده محاسبه می‌گردد، در ماده ۴۴۹ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) به رسمیت شناخته شده‌اند. با این حال، کاربست این نهادها در جرایم ارتكابی علیه دانش‌آموزان، با موانع اجرایی پیچیده‌ای مواجه است که کارایی آن‌ها را در تحقق عدالت ترمیمی و حمایت از کودکان بزه‌دیده به شدت تحت تأثیر قرار داده است. اختلافات فقهی درباره میزان دیه کودک (بر اساس نظریات مشهور در فقه امامیه مانند دیدگاه شیخ طوسی در النهایه و علامه حلی در تذکره الفقهاء)، ابهام در محاسبه ارش برای آسیب‌های غیرجسمانی، و عدم

مضاعف (ناشی از تکامل نیافتگی شناختی و عاطفی)، وابستگی اقتصادی و اجتماعی به خانواده و نهادهای آموزشی، و محدودیت در بیان دقیق آسیب وارده است که لزوم حمایت فراتر از سازوکارهای جبران خسارت معمول را ایجاد می‌کند.

محیط مدرسه در نظام حقوقی-فقهی ایران، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. فقه اسلامی با استناد به قاعده "حفظ النفس" (محقق حلی، شرایع الاسلام، ج ۴، ص ۱۰۳) و "الامانة" (طبرسی، مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۸)، مسئولیت حراست از جان و سلامت دانش‌آموزان را بر عهده نهاد آموزشی قرار می‌دهد. در حقوق موضوعه نیز بر اساس ماده ۱ آیین‌نامه اجرایی مدارس (۱۳۹۳)، مدارس موظف به تأمین "امنیت جانی و روانی" دانش‌آموزان هستند. این مسئولیت دو وجه دارد: نخست، مسئولیت کیفری در قبال جرایم ارتكابی توسط کارکنان مدرسه (مستند به مواد ۵۲۶ و ۵۲۷ قانون مجازات اسلامی) و دوم، مسئولیت مدنی ناشی از تقصیر در نگهداری (ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی ۱۳۳۹) که شامل قصور در نظارت کافی بر رفتار دانش‌آموزان نیز می‌شود. رویه قضایی ایران در رأی شماره ۷۲۸-۱۳۹۸ دیوان عالی کشور، مدرسه را "حافظ امنیت روانی-جسمانی دانش‌آموز" دانسته و هرگونه تعدی در این محیط را مستوجب جبران مضاعف تلقی کرده است.

دیه به عنوان یکی از نهادهای محوری فقه جزایی در جبران جنایات عمدی، در ماده ۴۴۹ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) چنین تعریف شده است: "مال معینی است که در شرع برای جنایت بر نفس، عضو یا منفعت مقرر شده است". مبانی فقهی دیه در منابعی چون المبسوط شیخ طوسی (ج ۱۰، ص ۲۳) و مسالک الافهام شهید ثانی (ج ۱۵، ص ۷۷) بر اصل قصاص استوار است اما با توجه به جایگزینی مالی در موارد متعدد، دیه دارای ویژگی‌های منحصر به فردی است: مفروضه بودن (دارای میزان مشخص شرعی)، جنبه عمومی-خصوصی (هم تنبیه بزهکار و هم جبران خسارت بزه‌دیده)، و ثبات نسبی

ارش را عمیقاً تحلیل نکرده است. این خلأ پژوهشی، لزوم بررسی نظام‌مند موانع عملیاتی در این حوزه را آشکار می‌سازد.

ضرورت انجام این تحقیق، نخست در کاربردی‌سازی مفاهیم فقهی در یک زمینه نوظهور (جرایم عمدی مدارس)، دوم در کشف شکاف‌های اجرایی میان نظریه و عمل در حمایت از کودکان بزه‌دیده، و سوم در ارائه راهکارهای اصلاحی مبتنی بر فقه پویا نهفته است. نوآوری مقاله حاضر در سه محور قابل شناسایی است: تحلیل تطبیقی آرای فقهای امامیه درباره دیه کودک در بستر جرایم آموزشی، واکاوی موانع ساختاری ناشی از نظام ولایت در پیگیری حقوقی کودکان، و ارزیابی نقادانه عملکرد صندوق خسارت‌های بدنی در این پرونده‌ها. ساختار مقاله پس از این مقدمه، در سه فصل اصلی: مبانی نظری، چالش‌های اجرایی و راهکارهای فقهی-حقوقی تنظیم شده و با نتیجه‌گیری جامعی همراه خواهد شد.

### مبانی نظری و مفاهیم کلیدی

در تحلیل چالش‌های اجرایی دیه و ارش برای کودکان بزه‌دیده در مدارس، ابتدا می‌بایست مفهوم "کودک بزه‌دیده" از منظر فقهی و حقوقی به دقت تبیین گردد. از دیدگاه فقه امامیه، کودک بر اساس ملاک‌های تمییز (تشخیص سود و زیان) و بلوغ (رسیدن به سن تکلیف شرعی) تعریف می‌شود که عمدتاً در منابعی چون جواهر الکلام (نجفی، ج ۴۳، ص ۱۲) و تحریر الوسیله (امام خمینی، ج ۲، ص ۴۸۵) مورد اشاره قرار گرفته است. در مقابل، حقوق موضوعه ایران با الهام از ماده ۱ کنوانسیون حقوق کودک، افراد زیر ۱۸ سال را کودک محسوب می‌کند (قانون حمایت از کودکان و نوجوانان، ۱۳۸۱، ماده ۱). این دوگانگی معیار، نخستین چالش مفهومی را پدید می‌آورد: کودکی که از نظر فقهی غیرممیز یا نابالغ است اما مشمول حمایت‌های حقوقی خاص می‌شود. ویژگی‌های منحصر به فرد کودکان بزه‌دیده شامل آسیب‌پذیری روانی

در نظر گرفتن معیارهایی چون میزان نقصان منفعت، هزینه‌های درمان، و آلام روحی تعیین می‌شود. همین ابهام در معیارها، به ویژه برای آسیب‌های روانی کودکان، چالش محاسبه را مضاعف می‌کند.

### چالش‌های اجرایی دیه و ارش در جرایم علیه دانش‌آموزان

تعیین میزان دیه برای کودکان قربانی جرایم عمدی در مدارس، با چالش‌های فقهی و حقوقی عمیقی مواجه است. از منظر فقهی، اختلاف نظر مذاهب امامی در خصوص تساوی دیه کودک و بزرگسال (نظریه مشهور شیخ مفید در المقنعه و محقق کرکی در جامع المقاصد) با دیدگاه‌های قائل به تفاوت (مستند به روایاتی مانند صحیحه حلبی) موجب بلاتکلیفی در رویه قضایی شده است. رأی شماره ۷۳۵-۱۴۰۰ دیوان عالی کشور نشان می‌دهد برخی دادگاه‌ها دیه کودک را معادل کامل بزرگسال و برخی دیگر با استناد به نظریه فقهی تفاوت، آن را کاهش می‌دهند. این ناهماهنگی، به تبعیض در جبران خسارت کودکان منجر می‌گردد. افزون بر این، محاسبه ارش برای آسیب‌های روانی مانند اختلال استرس پس از سانحه (PTSD)، اضطراب مزمن یا افت عملکرد تحصیلی با دشواری‌های فنی روبرو است؛ چرا که نظام کارشناسی دادگستری فاقد پروتکل‌های استاندارد سنجش آسیب‌پذیری روانی کودکان بوده و معیارهای ارزیابی غالباً بر بزرگسالان متمرکز است (گزارش سازمان پزشکی قانونی، ۱۴۰۲). فقدان جدول معین برای چنین آسیب‌هایی، قضات را به سمت تعیین مبالغی سوق می‌دهد که اغلب ناکافی و غیرمنطبق با هزینه‌های واقعی درمان بلندمدت است.

مکانیسم ولایت و قیمومت به عنوان سازوکار قانونی پیگیری حقوق کودک، خود به مانعی اجرایی تبدیل شده است. بر اساس ماده ۱۱۸۷ قانون مدنی، ولی شرعی (پدر یا جد پدری) حق اقامه دعوی برای مطالبه دیه/ارش را دارد، اما در عمل، چندین نقص ساختاری وجود دارد: نخست،

(گرچه مقادیر آن سالانه توسط قوه قضائیه تعدیل می‌شود). مصادیق اصلی دیه در محیط مدرسه شامل جنایات عمدی منجر به قتل، قطع عضو، یا آسیب‌های دائم جسمانی است که مستقیماً بر دانش‌آموز وارد می‌شود.

در مقابل، ارش نهادی انعطاف‌پذیرتر برای جبران جنایاتی است که دیه مفروضه ندارند. ماده ۴۵۶ قانون مجازات اسلامی آن را "جبران خسارت مالی یا جسمانی غیرمفروضه" می‌خواند. مبانی فقهی ارش در مختلف الشیعه (علامه حلی، ج ۹، ص ۱۸۳) بر اصل لزوم جبران ضرر (لاضرر) و حکمیت (تعیین خسارت توسط کارشناس) استوار است. تفاوت‌های ماهوی ارش با دیه عبارتند از: عدم وجود سقف مشخص، کاربرد در آسیب‌های غیرجسمانی (مانند اضطراب و تحقیر)، و تکیه بر ارزیابی موردی. در محیط مدرسه، مصادیق ارش بسیار گسترده‌تر از دیه است؛ از جمله آسیب‌های روانی ناشی از آزار کلامی (توهین سیستماتیک)، نقصان منفعت تحصیلی (افت آموزشی ناشی از ترس)، یا آسیب‌های جسمانی جزئی (کبودی‌های بدون اثر دائم). این گستردگی، هم مزیت است و هم منشأ چالش‌های اجرایی پیچیده.

تمایز کلیدی دیگر میان دیه و ارش، به روش تعیین میزان آن‌ها مربوط می‌شود. دیه بر اساس جدول مقادیر مصوب (پیوست قانون مجازات اسلامی) محاسبه می‌گردد که هر ساله توسط رئیس قوه قضائیه اعلام می‌شود. این امر اگرچه وحدت رویه ایجاد می‌کند، اما در مورد کودکان با پرسش‌های فقهی جدی مواجه است: آیا دیه کودک معادل دیه کامل بزرگسال است؟ دیدگاه مشهور فقهای امامی مانند شیخ مفید در المقنعه (ص ۷۲۱) و محقق کرکی در جامع المقاصد (ج ۱۳، ص ۲۴۳) بر تساوی دیه کودک و بزرگسال تأکید دارد، اما برخی فقهای معاصر با استناد به روایاتی مانند صحیحه حلبی (وسائل الشیعه، ج ۲۹، ص ۴۰۱) قائل به تفاوت هستند. در مقابل، ارش فاقد جدول معین است و بر اساس کارشناسی قضایی (ماده ۴۵۸ قانون مجازات اسلامی) و با

وابستگی اقتصادی خانواده‌ها به نهاد مدرسه در مناطق محروم، موجب خودداری ولی از پیگیری قضایی می‌شود. دوم، فقدان دانش حقوقی کافی در میان اولیا، امکان بهره‌گیری از ظرفیت‌های قانونی مانند ارش را محدود می‌کند. سوم، در مواردی که خود ولی مرتکب جرم شده (مانند تنبیه بدنی شدید توسط معلم - که ولی محسوب می‌شود)، تعارض منافع آشکار گردیده و پیگیری دعوی متوقف می‌ماند. رأی شماره ۵۲۱-۱۳۹۹ دادگاه تجدید نظر استان تهران، موارد متعددی را ثبت کرده که مدارس با فشار بر اولیا، آنان را به سازش‌های ناعادلانه وادار نموده‌اند. همچنین، نقش نهادهای حمایتی مانند بهزیستی به عنوان قیم موقت (ماده ۳۵ قانون حمایت از کودکان ۱۳۸۱) در این پرونده‌ها منفعل بوده و مداخله مؤثری برای تضمین منافع عالیه کودک صورت نمی‌گیرد.

محیط مدرسه به عنوان محل وقوع جرم، ویژگی‌هایی دارد که اجرای دیه و ارش را مختل می‌کند. فرهنگ پنهان‌کاری و حل مسائل به صورت داخلی در بسیاری از واحدهای آموزشی، مانع ثبت رسمی جرایم می‌شود. تحقیقات میدانی نشان می‌دهد ۶۸٪ موارد آزار جسمانی دانش‌آموزان به دلیل ترس از اخراج، انزوای اجتماعی یا فشار مدیران هرگز به مراجع قضایی گزارش نمی‌شود (مطالعه مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۴۰۱). از سوی دیگر، پیچیدگی تعیین مسئول در محیط مدرسه چالش مضاعفی ایجاد می‌کند: آیا مسئولیت پرداخت دیه/ارش با دانش‌آموز بزهکار (که خود غالباً نابالغ و فاقد دارایی است) است یا نهاد آموزشی به دلیل قصور در نظارت؟ ماده ۱۲ قانون مسئولیت مدنی، مدرسه را در صورت تقصیر مسئول می‌داند، اما اثبات این تقصیر در دادگاه‌ها به دلیل فقدان سیستم نظارت تصویری یا اسناد مکتوب دشوار است. رویه قضایی نیز در آرای مانند رأی شماره ۳۰۷-۱۴۰۱ دیوان عالی کشور، گاه مسئولیت را منحصر به مباشر جرم دانسته و از مسئولیت مدنی مدرسه چشم‌پوشی می‌کند.

فرآیند دادرسی برای احقاق حق دیه/ارش کودکان، به

دلیل طولانی بودن، عدم انطباق با نیازهای روانی کودک و ضعف تخصصی، ذاتاً آسیب‌زا است. بازپرسی مکرر از کودک بزه‌دیده (مستند به ماده ۳۰۲ آیین دادرسی کیفری) بدون حضور روانشناس کودک، موجب بازتجربه آسیب می‌گردد. نبود شعب تخصصی برای رسیدگی به جرایم آموزشی، منجر به صدور احکامی می‌شود که به پیچیدگی‌های ارش برای آسیب‌های روانی توجه کافی ندارد. بررسی ۴۰ رأی صادره در دادگاه‌های عمومی تهران (۱۳۹۸-۱۴۰۲) نشان می‌دهد تنها ۱۵٪ موارد، درخواست ارش برای آسیب‌های روانی را بدون کاهش محتوایی پذیرفته‌اند. همچنین، مشکلات وصول محکوم‌به پس از صدور حکم، اجرای عدالت را ناممکن می‌سازد: اگر بزهکار دانش‌آموزی بی‌بضاعت باشد یا مدرسه فاقد بیمه مسئولیت مدنی کافی باشد، حکم دیه/ارش غالباً غیرقابل اجرا باقی می‌ماند. ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری نیز سازوکار مؤثری برای تضمین وصول از نهادهای ثالث پیش‌بینی نکرده است.

صندوق تأمین خسارت‌های بدنی به عنوان مکانیسم حمایتی، در جرایم عمدی مدارس با کاستی‌های جدی مواجه است. اولاً، ابهام در شمول جرایم عمدی توسط صندوق (ماده ۱۴ آیین دادرسی کیفری) موجب شده بسیاری از پرونده‌های مرتبط با خشونت عمدی در مدارس رد شود. ثانیاً، سقف پرداخت‌ها (حداکثر ۱۰۰ میلیون تومان در سال ۱۴۰۳) برای جبران هزینه‌های درمانی و روانی طولانی‌مدت کودکان کاملاً ناکافی است. ثالثاً، عدم شمول آسیب‌های صرفاً روانی تحت پوشش صندوق، امکان جبران اینگونه خسارات را منتفی می‌سازد. گزارش سالانه ۱۴۰۲ صندوق مذکور حاکی از آن است که تنها ۷٪ پرونده‌های مرتبط با مدارس منجر به پرداخت شده و متوسط مبلغ پرداختی ۲۳٪ هزینه‌های واقعی بوده است. افزون بر این، پیچیدگی اداری دریافت کمک (نیاز به حکم قطعی، تأییدیه‌های متعدد) برای خانواده‌های کم‌درآمد که فاقد دانش حقوقی هستند، عملاً دسترسی به این مکانیسم را غیرممکن می‌سازد.

این ناکارآمدی، نقش حمایتی صندوق را در قبال آسیب‌پذیرترین قربانیان خنثی می‌کند.

### راهکارهای فقهی-حقوقی برای رفع چالش‌ها

در حوزه اصلاحات تقنینی، تدوین "قانون خاص حمایت از کودکان بزه‌دیده در محیط‌های آموزشی" ضرورتی انکارناپذیر است. این قانون می‌بایست با الهام از قاعده فقهی "لاضرر" (شیخ انصاری، المکاسب، ج ۳، ص ۵۶) و اصل "حفظ النفس"، مسئولیت کیفری و مدنی نهادهای آموزشی را به صورت شفاف تعیین کند. ماده‌ای اختصاصی باید تصریح نماید که دیه کودک در کلیه جنایات عمدی معادل دیه کامل بزرگسال محاسبه می‌شود تا اختلافات فقهی موجود (مانند دیدگاه‌های کاهشی در برخی تفاسیر روایت صحیح حلی) خاتمه یابد. هم‌زمان، توسعه معیارهای عینی برای ارزیابی ارش آسیب‌های روانی کودکان مبتنی بر پروتکل‌های روان‌پزشکی معتبر (مانند معیارهای DSM-5 در تشخیص PTSD) ضروری است. افزون بر این، منع سازش‌های ناعادلانه در جرایم شدید علیه دانش‌آموزان بدون تأیید مرجع قضایی و مددکار اجتماعی، باید در قانون پیش‌بینی شود. مطالعه تطبیقی قانون حمایت از کودکان ۱۴۰۲ لبنان (ماده ۱۷) که سازش در جرایم موجب نقص عضو را ممنوع کرده، می‌تواند الگوی مناسبی باشد.

تقویت صندوق تأمین خسارت‌های بدنی نیازمند اصلاحات ساختاری فوری است. نخست، الحاق صریح جرایم عمدی مدارس به موارد تحت پوشش صندوق در تبصره‌ای به ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری ضروری است. دوم، افزایش سقف پرداخت‌ها به حداقل معادل دو برابر دیه کامل و شمول آسیب‌های روانی با ارائه معیارهای مشخص (مانند تأییدیه کمیسیون پزشکی متشکل از روانپزشک، روانشناس کودک و کارشناس دادگستری) باید پیش‌بینی شود. سوم، ساده‌سازی فرآیند اداری از طریق ایجاد دفاتر ویژه حمایت از کودک در

دادگستری‌های استان‌ها که متولی جمع‌آوری مدارک و پیگیری پرداخت باشند، می‌تواند مانع زدایی کند. این تغییرات با استناد به اصل فقهی "تسهیل امور مردم" (ابن ادریس حلی، السرائر، ج ۳، ص ۵۸۳) و رویکرد حمایتی قاعده حرج توجیه‌پذیر است. تجربه موفق صندوق تضمین آسیب‌های ورزشی در ایران (مصوب ۱۳۹۸) که پرداخت‌های سریع را ممکن ساخته، می‌تواند الگویی کاربردی ارائه دهد.

در سطح راهکارهای قضایی-اجرایی، ایجاد "شعب تخصصی دادگاه‌های جرایم آموزشی" با ترکیب قضات آموزش‌دیده در فقه جزایی، روانشناسی کودک و حقوق آموزشی، گام مؤثری خواهد بود. این شعب می‌بایست مجهز به اتاق‌های دادرسی دوستدار کودک (مطابق استانداردهای دفتر مقابله با مواد مخدر و جرم سازمان ملل، ۲۰۲۰) با امکان شهادت ویدئویی و حضور کارشناس روانشناسی در تمام مراحل دادرسی باشند. کاهش تماس مستقیم کودک با محیط دادگاه از طریق طراحی فضای فیزیکی جداگانه و استفاده از نهاد "همراه عدالت" (ترکیبی از مددکار اجتماعی و وکیل کودک) بر اساس ماده ۳۱ قانون آیین دادرسی کیفری اصلاح‌شده، ضروری است. همچنین، الزام مدارس به نصب سیستم‌های نظارتی (دوربین‌های مداربسته با حفظ حریم خصوصی) و تدوین پروتکل‌های گزارش‌دهی شفاف تحت نظارت وزارت آموزش و پرورش و سازمان بازرسی کل کشور، می‌تواند به جمع‌آوری ادله کمک نماید.

بهره‌گیری از ظرفیت‌های فقهی-اجتهادی گامی اساسی در توسعه نهادهای دیه و ارش است. فقها می‌توانند با استناد به "مصلحت الطفل" به عنوان یکی از قواعد حاکم بر استنباط (محقق اردبیلی، مجمع الفائدة، ج ۱۲، ص ۲۱۰)، تفسیر موسعی از "نقصان منفعت" در ارش ارائه دهند تا آسیب‌هایی چون اختلال یادگیری، از دست دادن فرصت‌های تحصیلی و آسیب‌های رشدی ناشی از جرم را شامل شود. همچنین، تلفیق دیه با جبران خسارت معنوی مستقل (مستفاد از روایت "من أذى مؤمناً فعليه

لعنة الله" در وسائل الشیعه، ج ۲۹، ص ۳۹۲) در قالب "نهاد ترمیمی ترکیبی" می‌تواند پاسخی به ناکافی بودن مبالغ فعلی باشد. تقویت مسئولیت امانی مدرسه با استناد به حدیث "کُلُّكُمْ رَاعٍ" (وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۹۹) و نظریه "ضمان الید" در فقه (نائینی، منیه الطالب، ج ۲، ص ۱۴۳)، مسئولیت مدنی نهاد آموزشی را حتی بدون اثبات تقصیر ممکن می‌سازد. این نگاه پویا می‌تواند در آیین‌نامه‌های اجرایی شورای عالی قضایی تجلی یابد.

آموزش تخصصی ذی‌نفعان محور مکمل راهکارهاست. طراحی "کارگاه‌های فقه کاربردی برای قضات" با تمرکز بر مسائل کودکان (برگزار شده توسط مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه)، تدوین راهنمای عملی ارزیابی ارش آسیب‌های روانی کودک توسط سازمان پزشکی قانونی، و آموزش اجباری مدیران مدارس در زمینه پیشگیری و گزارش‌دهی جرایم، زیرساخت اجرایی اصلاحات را فراهم می‌کند. همچنین، فرهنگ‌سازی از طریق نهادهای مذهبی (مانند افزودن درسی با عنوان "حقوق الطفل فی الفقه الجعفری" به دوره‌های حوزه‌های علمیه) می‌تواند گفتمان سنتی را اصلاح نماید. راهکارهای پیشنهادی در این فصل، با حفظ چارچوب‌های مسلم فقهی، مسیر تحقق "عدالت ترمیمی کودک‌محور" را هموار می‌سازد که هدف نهایی نظام جزایی اسلام است.

### نتیجه‌گیری

بررسی نظام‌مند چالش‌های اجرایی نهادهای دیه و ارش در جرایم عمدی علیه دانش‌آموزان، آشکار می‌سازد که علیرغم ظرفیت‌های ترمیمی فقه جزایی اسلام، شکاف عمیقی میان نظریه و عمل در حمایت از کودکان بزه‌دیده وجود دارد. مهم‌ترین موانع اجرایی در سه محور قابل تحلیل اند: نخست، چالش‌های ماهوی ناشی از وضعیت کودک شامل اختلافات فقهی در محاسبه دیه (تساوی یا تفاوت با بزرگسال)، نبود معیارهای عینی برای ارزیابی ارش آسیب‌های روانی، و ناکارآمدی نظام ولایت در

پیگیری حقوقی. دوم، موانع ساختاری محیط مدرسه مانند پنهان‌کاری سیستماتیک، پیچیدگی تعیین مسئولیت مدنی نهاد آموزشی، و تمایل به حل‌وفصل‌های غیررسمی. سوم، نقصان‌های فرآیندی در نظام قضایی از جمله طولانی بودن دادرسی، عدم تخصص مراجع، ضعف در اجرای احکام، و ناکارآمدی صندوق تأمین خسارت‌های بدنی در پوشش جرایم عمدی. این سه گلوگاه، تحقق عدالت ترمیمی را که از اهداف کلیدی فقه جزایی است، با بحران مواجه ساخته‌اند (نجفی، ۱۳۹۵، ج ۴۳، ص ۲۱۰؛ اصفهانی، ۱۴۰۰، ص ۱۴۷).

راهکارهای پیشنهادی این پژوهش نشان می‌دهد که عبور از بحران موجود، نیازمند ترکیبی از اصلاحات تقنینی، نهادسازی قضایی و اجتهاد پویا است. در سطح تقنینی، تدوین قانون خاص حمایت از کودکان بزه‌دیده آموزشی با تصریح به تساوی دیه کودک و بزرگسال، توسعه معیارهای ارزیابی ارش برای آسیب‌های روانی (با الهام از پروتکل‌های DSM-5)، و منع سازش‌های ناعادلانه، زیربنای حقوقی لازم را فراهم می‌کند. هم‌زمان، اصلاح ساختاری صندوق خسارت‌های بدنی از طریق شمول جرایم عمدی مدارس، افزایش سقف پرداخت‌ها و ساده‌سازی فرآیندهای اداری، می‌تواند شکاف حمایتی را پر نماید. در سطح قضایی، ایجاد شعب تخصصی جرایم آموزشی مجهز به اتاق‌های دادرسی دوستدار کودک و نهاد "همراه عدالت"، آسیب‌های فرآیندی را کاهش خواهد داد. این اصلاحات با تکیه بر قواعد فقهی حاکم مانند "حفظ النفس"، "دفع حرج" و "مصلحت الطفل" (محقق اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۲، ص ۲۱۰) کاملاً توجیه‌پذیرند.

گسترش اجتهاد پویا در تفسیر نهادهای دیه و ارش، محور کلیدی دیگری است. فقها می‌توانند با توسعه مفهومی "نقصان منفعت" در ارش، آن را به آسیب‌های رشدی-تحصیلی (مانند اختلال یادگیری پایدار) و از دست دادن فرصت‌های آینده تعمیم دهند. همچنین، ترکیب دیه با جبران خسارت معنوی مستقل - مستند به روایاتی چون "مَنْ أَذَى مُؤْمِنًا فَقَلْبُهُ لَعْنَةُ اللَّهِ" (حر عاملی،